

مدیریت راهبردی ارتقاء احساس امنیت اجتماعی شهروندان شرق تهران

محمد تقی امینی^۱، سعیده سیادت^۲، علیرضا پیرعلی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۰۹
تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۸/۱۴

از صفحه ۱ تا ۲۲

فصلنامه علمی - تخصصی دانش انتظامی شرق استان تهران
سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳

چکیده

احساس امنیت اجتماعی از مؤلفه‌های مهم انسجام اجتماعی و پیشرفت هر جامعه است. با توجه به نقش برجسته احساس امنیت اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های کشوری و مدنظر قرر دادن این مهم که دست‌یابی و پایدار سازی این احساس در شهروندان هر جامعه معلول زمینه‌ها و عوامل متفاوتی است، شایسته است که ابعاد و زوایای ناهنجاری‌های اجتماعی شناسایی و سیاست‌ها و راه‌کارهای واپایش و مهار آنها، تدوین گردد. از این روی، با توجه به اهمیت مطالعه مبحث امنیت اجتماعی و احساس آن در بستر اجتماعی جامعه مورد مطالعه و نقش بسزای رویکردهای تحلیلی مختص هر جامعه در تحلیل و طراحی راهبردهای توسعه امنیت پایدار آن جامعه، در پژوهش حاضر تلاش شده تا با بررسی اسنادی و پیمایشی مؤلفه‌های احساس امنیت اجتماعی، راه‌کارهایی برای ارتقاء احساس امنیت در شهروندان شرق تهران ارائه گردد. لازم به ذکر است که پژوهش حاضر در شش ماه اول سال ۱۳۹۳ انجام شده و با توجه به گستردگی جامعه آماری مورد مطالعه، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۷۰۰ نفر تعیین شده. یافته‌ها حاکی از آن است که متغیرهای مستقل سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی دارای قوی‌ترین میزان هم‌بستگی با متغیر وابسته احساس امنیت اجتماعی در شهروندان می‌باشد. با این رویکرد و با نگاهی کلان، پژوهش‌گران مدل تجربی مدیریت راهبردی ارتقاء امنیت اجتماعی را طراحی کرده‌اند.

کلید واژه‌ها

احساس امنیت اجتماعی، مدیریت راهبردی، شرق تهران.

۱ - دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور استان تهران Email: rahyafat_rahbord@yahoo.com

۲ - دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی دانشگاه پیام نور تهران Email: S_Seyadat@yahoo.com

۳ - مربی و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور Email: pirali@pnu.ac.ir

مقدمه

امنیت به عنوان یکی از نیازهای فطری بشر، با جوهره هستی انسان، پیوندی ناگسستنی دارد. احساس امنیت و بهره‌وری از آرامش، ضروری‌ترین بستر پدیدآیی خلاقیت‌ها، شکوفایی استعدادها، تعالی وجود و توسعه و تحول پایدار در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی می‌باشد (شفیعی، ۱۳۸۹: ۶۱). به بیانی دیگر امنیت عبارتست از: احساس آرامش و اطمینان از عدم تعرض به جان و مال، کار و سایر حقوق انسان است (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۲۲). به‌طورکلی امنیت را می‌توان از نقطه نظر اجتماعی و فرهنگی، وضعیتی آرام تلقی کرد که انسان در نهایت ایمنی نسبت به جان، مال، ناموس، آبرو، هویت، ارتباطات، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و... خود چه در زمان حال و چه در آینده اطمینان داشته و شبانه روز را با تحمل کمترین خطر ممکن سپری سازد. امنیت اولین عاملی است که سبب می‌شود انسان‌ها کنار هم آیند، از نیروی هم کمک گرفته و در مسئولیت‌های اجتماعی مشارکت جویند تا آسوده‌تر و متعهدتر زندگی کنند. در حقیقت امنیت از مقولات بسیار مهم و رایج حیات بشری است که از گذشته‌های دور تا به امروز بوده که ضمن پشت سر نهادن تحولات عمده در گذر زمان، نه تنها اهمیت آن کاهش نیافته، بلکه هر روز نیز بر اهمیت آن افزوده شده و ابعاد وسیع‌تری یافته است. امنیت در گذشته در پرتو قدرت نظامی تحقق می‌یافت، اما امروزه با تحولی که در فناوری ارتباطات به وجود آمده، قدرت ارتباطات با ابزار اطلاعات جای قدرت نظامی را گرفته و امنیت در ابعاد گسترده‌تری اهمیت یافته و احساس ضرورت آن نه تنها در ابعاد مادی، بلکه در ابعاد معنوی نیز قابل تحقق است. این مسئله به‌ویژه در زمینه امنیت اجتماعی از اهمیت بیشتری برخوردار است. نکته قابل توجه آنکه اگرچه امنیت مسئله مهمی است، اما بسیاری از جامعه‌شناسان احساس امنیت را مهم‌تر و ضروری‌تر از وجود امنیت توصیف می‌کنند و معتقدند عوامل بسیاری در نبود یا کمبود این احساس در جوامع مختلف دخیل هستند. زیرا امنیت نیز مانند هر کالای عمومی دیگری نیازمند اهتمام جمعی برای تحقق و دستیابی می‌باشد و از این روی به اتکای فرد سامان نمی‌گیرد و استقرار نمی‌یابد (نوید نیا، ۱۳۸۸: ۳۵).

در حقیقت یکی از مشکلات جوامع بشری نبود احساس امنیت است؛ زیرا امنیت مفهومی است دو بُعدی. در بُعد عینی، امنیت به معنای ایجاد شرایط و موقعیت ایمن



برای افراد جامعه است و در بُعد ذهنی به معنای احساس امنیت است. بر این اساس امنیت ارتباط مستقیمی با ذهنیت و ادراک مردم دارد؛ بنابراین اگر مردم جامعه‌ای احساس کنند پدیده امنیت کاهش یافته یا کم‌رنگ شده است، در مرحله نخست آن را به عنوان یک واقعیت ذهنی تلقی می‌کنند اما در مراحل حادثر به یک پدیده اجتماعی و گاهی یک معضل یا آسیب اجتماعی بدل می‌شود و می‌تواند اقتدار و مشروعیت خرده نظام اجتماعی را کاهش دهد.

نکته دارای اهمیت اینکه، تأمین احساس امنیت اجتماعی تنها با شناخت رفتارهایی صورت می‌گیرد که به افزایش یا کاهش امنیت در سطح «اجتماع» منجر می‌گردد؛ زیرا اگر شهروندان یک جامعه، پیمان‌ها و قراردادهای جمعی را شکسته و یا از هنجارهای متعارف تخطی کنند، بسته به اهمیت قرارداد و هنجار مربوط، امنیت اجتماعی را خدشه‌دار می‌کنند. بی‌تردید در ایجاد امنیت اجتماعی و احساس آن، عوامل گوناگونی دخالت دارند که نبود آنها برقراری احساس امنیت را کند کرده و یا مانع از تحقق آن می‌شود؛ بنابراین با توجه به این مهم که ذات زندگی اجتماعی بشر همواره با کمبودها، نارسایی‌ها و اختلالاتی روبرو است که بروز ناهنجاری‌ها را ناگزیر می‌سازد، شایسته است تا هنگامی که این معضلات به میزانی رسیدند که به مسئله اجتماعی تبدیل شدند، با توجه و تدبیر جدی علل و عوامل افزایش دهنده بسترها، زمینه‌ها و ابعاد و زوایای این ناهنجاری‌ها بررسی و شناخته شوند و سیاست‌ها و راه‌کارهای واپایش و مهار، تدوین گردد. که این همه جز در پرتو پژوهش‌ها و مطالعات علمی میسر نخواهد بود. در این نوشتار، نویسندگان بر آنند تا به بررسی مفاهیم و مبانی راهبردی امنیت اجتماعی و احساس آن (در شهروندان شرق تهران) پرداخته و بر این اساس الگوی تجربی خود جهت افزایش احساس امنیت اجتماعی شهروندان را ارائه دهند.

مبانی نظری

۱- امنیت اجتماعی

امنیت از ریشه امن است و در مقابل بیم و هراس و ناامنی بکار برده می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت واژه امنیت مترادف است با در امان بودن، ایمنی، آرامش، آسودگی و خاطر جمعی که بالطبع با هرگونه ترس، بیم و هراس در تضاد است و



هنگامی عینیت خواهد یافت که از عوامل و موجبات ترس و وحشت، اثری یافت نشود (لرنی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). لیکن به موازات گسترش اجتماعات و پیچیده‌تر شدن روابط و تعاملات اجتماعی، بشر وارد روابط گوناگونی شد که عرصه‌های زندگی را با عناوین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... از هم متمایز ساخته و امنیت او را تحت الشعاع قرار دادند. در واقع بشر که برای تأمین امنیت و فرار از ناامنی، جامعه را تشکیل داده بود به زودی دریافت که این بار امنیت او نه تنها از سوی طبیعت و عوامل طبیعی، بلکه از سوی انسان‌ها و عوامل گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تهدید می‌شود. بدین ترتیب دغدغه همیشگی او برای تأمین امنیت در مقوله‌ای جدید با عنوان احساس امنیت اجتماعی ظهور یافت.

هابز (۲۰۰۳: ۹۱) معتقد است که بشر در وضعیت طبیعی یعنی در صورت نبودن قوانین و مقررات اجتماعی و قیدوبندی‌هایی در جامعه، تابع شهوات و خودخواهی‌های خود می‌شود و برای رسیدن به اهداف خود ممکن است حتی به نابودی هم‌نوعان خود مبادرت ورزد. دستاورد چنین چیزی ناامنی در جامعه است که رابطه ناگسستنی با بی‌نظمی اجتماعی دارد. از نظر هابز امنیت برای انسان از چنان اهمیتی برخوردار است که حاضر است به خاطر آن حتی آزادی و برابری خود را از دست بدهد. از منظر وی انسان‌ها برای گریز از وضعیت آزار دهنده طبیعی که در آن جنگ، همه علیه همه برقرار است به یک قرارداد اجتماعی متوسل می‌شوند که بر اساس آن قدرت کنترل و قید زدن بر انسان‌ها و فزون خواهی آنها را به دولت واگذار کرده و در عوض، دولت، کالای ارزشمند امنیت را برای آنها به ارمغان آورد (راجرز، ۱۳۸۴: ۶۹). با گذشت زمان و بررسی‌های بیشتر، اندیشمندان علوم اجتماعی علاوه بر نقش دولت‌ها در تأمین امنیت اجتماعی، بر نقش جامعه مدنی در ایجاد امنیت و کالاهای جمعی مشابه آن نیز تأکید کرده‌اند. در این رویکرد که ریشه در نظریه‌های توکویل و میل دارد، بر نقش روابط، تعاملات، هنجارها، شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی در ایجاد طیف وسیعی از ویژگی‌های مثبت و مفید جامعه از جمله اعتماد، امنیت، رشد اقتصادی، احساس امنیت اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و نهادهای نظم و قانون کاهش جرایم و غیره تأکید می‌شود.

مفهوم امنیت اجتماعی و احساس ناشی از آن در پی توسعه تحلیل‌های جدید امنیتی و پس از جنگ سرد در اروپا مطرح شد. این مفهوم، نخست به عنوان یک رویکرد



مفهومی به وسیله گروه مستقلی از محققان در مؤسسه تحقیقات صلح کپنهاک توسعه پیدا کرده و به صورت توان یک جامعه برای حفاظت از هویت گروهی‌شان در مقابل تهدیدات واقعی یا فرضی، تعریف شده است (ویور، ۱۹۹۳: ۵). در باب نظریه‌های امنیت اجتماعی، باری بوزان از مکتب کپنهاگ نخستین بار اصطلاح امنیت اجتماعی را در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» به کار برد. امنیت اجتماعی از نظر بوزان به حفظ ویژگی‌هایی اشاره دارد که براساس آن، افراد خود را به عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند. وی نقطه آغازین امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند. او بیان می‌دارد که مسئله امنیت، در اجتماع شناخته می‌شود زیرا بازیگران می‌توانند به آن رجوع کنند و برخی پدیده‌ها را به عنوان تهدید نگاه کنند. به این ترتیب نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی و تأکید بر نقش هنجارها، قواعد و فرهنگ نیز در این دیدگاه مطرح می‌شود. چرا که آنها بر این باورند که امنیت همیشه بر پایه ارجاع عینی نیست و ارتباط انسانی و نقش هنجارها در تأمین امنیت مهم و تأثیرگذار است (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

ال ویور (۱۹۹۳)، دیگر نماینده مکتب کپنهاگ نیز در تلاش خود برای بهبود بخشیدن دیدگاه مذکور، بیان می‌کند که امنیت اجتماعی توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی‌اش تحت شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل است؛ بنابراین در شرایط پدید آمده، احساس امنیت، از خود امنیت مهم‌تر است؛ زیرا کنشگران در انجام کنش با مراجعه به ذهنیت روان شناختی و تاریخی خود به تصمیم‌گیری و انجام کنش می‌پردازند، از این روی احساس آنها از فضای کنش، نقش بستری و زمینه‌ساز را در تصمیم‌گیری ایفا می‌کند؛ چرا که رابطه بین ساختارهای عینی (امنیت) و صورت‌های ذهنی (احساس امنیت) مبنای تصمیم‌گیری افراد است (کلمنتس، ۲۰۰۵: ۲۱۵).

ویور هم‌چنین مبحث «امنیت ساخته و پرداخته شده در اجتماع» را مطرح می‌سازد و عنوان می‌کند که بایستی با رویکردی جامعه‌شناسانه به امنیت نگریسته شود و پس از تحلیل مبنای جامعه شناختی امنیت، به تعریف آن همت گماشت. بر این اساس، "ویور" حوزه امنیت را بر حسب نوعی دوگانگی، امنیت دولتی و امنیت اجتماعی در نظر می‌گیرد و خاطر نشان می‌کند که افراد جامعه نمی‌توانند نسبت به چیزهایی که امنیت و هویت‌شان را تهدید می‌کند احساس مسؤولیت نداشته و آنها را تنها به دولت واگذار



نمایند. بدین ترتیب، ویور و بوزان؛ بر لزوم مشارکت افراد در تأمین امنیت اجتماعی خود و جامعه صحنه گذاردند.

آرنولد و لفرز (۱۹۹۸) در تعریف خود از امنیت عنوان می‌کند که "امنیت در معنای عینی آن نبود تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده است و در معنای ذهنی، عبارتست از نبود هراس از این‌که ارزش‌های مزبور مورد حمله قرارگیرد". به باور مولر، امنیت انسانی در پی تأمین ایمنی و اطمینان خاطر برای بشر در برابر گرسنگی و بیماری، هم‌چنین تمام اشکال خشونت و کنش‌های منافی حرمت انسانی است که باعث اخلاص یا نابودی حیات و بقای او می‌گردند. زیگموند و فروید بر این باورند که انسان‌ها دارای سیستم مهار درونی هستند که آنها را از کارهای نامشروع باز می‌دارد و از مذهب به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر در افزایش مهار درونی افراد نام برده‌اند. به اعتقاد فروید، اگر پایبندی‌های مذهبی اعضای یک جامعه قوی باشند، انسان‌ها کمتر به سوی کارهای نامشروع خواهند رفت و خود را به طور درونی مهار خواهند نمود. هم‌چنین بر اساس نظریه نظم اجتماعی در صورتی که به هر دلیل روابط گرم در عرض جامعه به سردی گراید و احساس تعلق افراد به جمع سست شود، به همان نسبت نیز اعتماد اجتماعی و نظم هنجاری و تعهدات جمعی و عمومی تضعیف می‌شوند.

در بُعد حمایت اجتماعی، کاهش چگالی و فراوانی روابط حمایتی بین گروهی را می‌توان نوعی اختلال رابطه‌ها تلقی نمود. منظور از روابط حمایتی اجتماعی، روابط و مبادلات نامتقارن گرم در شئون گوناگون زندگی اجتماعی است. اختلال رابطه‌ای، افراد را در مقابل شدید اجتماعی آسیب‌پذیر می‌سازد. نبود امکان ارتباط منطقی و مشروع در سطوح جامعه منجر به احساس بی‌یاوری و عجز می‌شود که این امر زمینه مناسبی برای احساس ناامنی و ترس فراهم می‌سازد. در باب نظریه‌های پایگاه اقتصادی-اجتماعی، ریچ وی و جانسون (۱۹۹۷) معتقدند هر چه پایگاه انسان در یک گروه اجتماعی بالاتر باشد، میزان ابراز احساسات منفی در پی نارضایتی و عدم موافقت با رویدادهای درون گروه کاهش می‌یابد و این احساس نارضایتی را کم‌تر ابراز می‌نماید؛ گاه به‌منظور حفظ هم‌بستگی گروهی و گاه برای حفظ موقعیت خود، در صورتی که در مورد احساسات مثبت این طور نیست، یعنی اگر فردی در یک گروه اجتماعی، در پایگاه



بالایی باشد، احساس مثبت خود را از وقایعی که موجب رضایت او می‌شود ابراز می‌کند (فرگوسن، ۲۰۰۷: ۳۲۸).

۲- ابعاد اساسی امنیت اجتماعی

معمولاً امنیت اجتماعی، نسبت بسیار نزدیکی با مفهوم هویت دارد، در این رابطه، جوامع زمانی از امنیت اجتماعی برخوردارند که هویت آنها تهدید نشود. منظور از تهدید هویت جامعه، تهدیدی است که بقای آن جامعه را دچار مشکل سازد (ویور، ۱۹۹۳: ۲۵). ویور معتقد است امنیت اجتماعی، پایداری الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، اجتماع آداب و هویت مذهبی و ملی در درون یک شرایط مورد قبول برای رشد و پیشرفت است. امنیت اجتماعی یعنی آرامش و احساس آسودگی خاطری که جامعه برای اعضای خود ایجاد می‌کند و از خصایص اصلی این نوع امنیت، آن است که جامعه مسئول به‌وجود آوردن آن است. دارای گونه‌های مختلفی چون امنیت شغلی، امنیت قضایی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی و امنیت اداری می‌باشد (لرنی ۱۳۸۳: ۲۸).

الف. امنیت شغلی (اداری): منظور از امنیت شغلی اهمیت قایل بودن برای شأن و منزلت فردی است، یعنی هرکس بتواند کار شایسته‌ای داشته باشد و بهتر است هیچ کس را از شغل دلخواهی که شایستگی آنرا دارد، منع نکند. مگر اینکه در اثر اشتغال به آن ضرر و زیانی به خودش یا جامعه وارد آید، از این رو امنیت شغلی یا امنیت شأن افراد، احترام به مقام و منزلت اجتماعی افراد است.

ب. امنیت قضایی: عبارتست از: ایمنی و مصون ماندن فرد از هرگونه تعرض، تجاوز، ارباب و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، آبرو، شغل، مسکن و به-طور کلی تمامی حقوق قانونی و مشروع او.

ج. امنیت سیاسی: یعنی امکان اظهار نظر فرد پیرامون چگونگی اداره امور جامعه و شرکت در این گونه امور بدون احساس بیم و هراس و خطر و تهدید. امنیت سیاسی و میزان استبدادی بودن رژیم‌های سیاسی، رابطه‌ای معکوس دارد.

د. امنیت اقتصادی: یعنی ایجاد چنان نظمی در اجزا و بخش‌های اقتصادی جامعه که افراد را از احساس خطر نسبت به کمبود و نبود لوازم و امکانات اساسی مورد نیاز خود مصون دارد.

ه. امنیت فرهنگی: افراد هر جامعه از زبان، گویش، نژاد، هنر، سلیقه، عقیده و طرز تفکر و بینش متفاوتی برخوردارند؛ بنابراین شایسته است که خاک، خون، آداب و سنن، زبان و مذهب و به عبارتی مؤلفه‌های دینی و فرهنگی افراد جامعه مورد احترام و عنایت قرار گیرد.

و. امنیت انتظامی: نظم و امنیت خاطری است که امنیت مطلوب را برای شهروندان جامعه به ارمغان می‌آورد. از این منظر یک نظام کارآمد و موفق نظامی است که بتواند با حاکم ساختن نظم و به عبارت دیگر «امنیت انتظامی» در وجوه مختلف حیات اجتماعی شهروندان، نوعی اطمینان خاطر را به آنها بدهد تا از این طریق، خود را ایمن احساس کنند.

۳- احساس امنیت اجتماعی

بی‌تردید هیچ عنصری برای پیشرفت، توسعه و تکامل یک جامعه، هم‌چنین شکوفایی استعدادها، مهم‌تر از عنصر امنیت و تأمین آرامش در جامعه نیست و توسعه اجتماعی، خلاقیت و فعالیت ارزشمند نیز بدون امنیت امکان پذیر نخواهد بود (روشندل، ۱۳۸۷: ۳۹). با وجود اهمیت فراوان مسئله امنیت بسیاری از دانشمندان معتقدند که امنیت یک پدیده احساسی و ادراکی است و بیشتر به احساس روانی شهروندان از عوامل تهدید کننده جرم برمی‌گردد؛ بنابراین ممکن است میزان احساس ناامنی فرد با واقعیت خارجی میزان عوامل تهدیدکننده مطابقت نداشته باشد یا برعکس، متناسب با میزان اثر عوامل تهدیدکننده، میزان احساس ناامنی فرد نیز در نوسان باشد؛ بنابراین نمی‌توان بیان کرد در جامعه‌ای که امنیت وجود دارد، حتماً احساس امنیت نیز وجود دارد، چرا که احساس امنیت از موارد دیگری همانند ذهنیت مردم جامعه مورد مطالعه نشأت می‌گیرد. هم‌چنین در تطابق بروز حس امنیت و وجود امنیت واقعی در جامعه دو بُعد متمایز از یکدیگر وجود دارد، یعنی از سویی ممکن است افراد در حالی در یک جامعه احساس امنیت کنند که عوامل تهدید کننده، ضریب امنیت اجتماعی را پایین آورده است و از سوی دیگر در برخی از جوامع با وجود بالا بودن ضریب امنیت اجتماعی و پایین بودن عوامل تهدید کننده و برهم زنده نظم، مردم با احساس ناامنی روبرو باشند. پس احساس امنیت در یک جامعه به احساس روانی شهروندان از میزان وجود یا عدم



وجود جرم در آن جامعه برمی‌گردد و هر چه میزان فراوانی جرم در جامعه بیشتر باشد، احساس امنیت نیز پایین‌تر است.

به این ترتیب ممکن است در جامعه‌ای امنیت در واقعیت وجود داشته باشد، اما بنا به دلایلی احساس امنیت وجود نداشته باشد و یا برعکس. بوزان در این زمینه اعتقاد دارد که احساس ایمنی ذهنی یا اعتماد به دانستنی‌های فرد، به هیچ روی به منزله وجود امنیت واقعی یا درستی دریافت‌های شخصی نیست، به عنوان مثال: اگر فرد مرفه‌تری را در کشوری مرفه در نظر بگیریم، نمی‌توان چندان مطمئن بود که امنیت در مفهوم جامع آن برای وی تأمین گردد، چرا که هر یک از افراد جامعه اعم از غنی و فقیر به طور نسبی در معرض تهدیدات مختلفی از جمله تهدیدات طبیعی (مانند زلزله، قحطی، سیل)، تهدیدات فیزیکی یا جسمی (درد، صدمه و مرگ)، تهدیدات اقتصادی (سرقت یا تخریب اموال، عدم اشتغال، تهدیدات حقوقی (زندانی شدن، فقدان آزادی بیان)، تهدیدات موقعیتی (از دست دادن شغل، تنزل رتبه)، تهدیدات اجتماعی (نبود اعتماد، فقدان تعهد، از دست دادن آبرو و ارزش‌های اخلاقی) و تهدیدات فرهنگی (عدم دسترسی به دانش و معرفت، تضعیف الگوهای فکری - رفتاری قرار می‌گیرند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۸۲)؛ بنابراین می‌توان گفت که عوامل امنیت یک مفهوم بیرونی و عینی و احساس امنیت یک مفهوم درونی و ذهنی است. امنیت یعنی نبود عوامل تهدیدکننده فرد، به عبارت دیگر ما در شرایطی امنیت داریم که عوامل تهدیدکننده نداشته باشیم. مثل تهدید جسمانی، روانی و از بین برنده نظم. نکته دیگر اینکه احساس امنیت توسط افراد احساس می‌شود و احساس ایمنی آن است که من در درون خودم این احساس را داشته باشم که امنیت دارم و تهدید نمی‌شوم، حال ممکن است این احساس با امنیت و ایمنی تناسب داشته و یا نداشته باشد.

به این ترتیب دانش پژوهان مختلف با تأکید بر هر یک از تهدیدات فوق و نظایر آن، تعاریف اصطلاحی متعددی را در مورد مفهوم امنیت ارائه داده‌اند، اما در کل می‌توان گفت: امنیت در معنای عینی نبود تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی نبود هراس از این که ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد.

گیدنز (۱۹۹۹) بر این باور است که احساس امنیت دارای ویژگی‌های زیر است: ۱- احساس امنیت ذهنی است؛ ۲- احساس امنیت به خودی خود قابل تعریف نیست و بر



مبنای بود و نبود خطر، قابلیت تعریف می‌یابد؛ ۳- احساس امنیت یک فرآیند است، در طول زمان جریان دارد و در هر لحظه بر اساس برآورد خطر تغییر می‌پذیرد؛ ۴- وجه ذهنی امنیت مهم‌تر از جنبه عینی آن است؛ ۵- احساس امنیت ضمن اطمینان به شناخت‌ها، هستی شناختی فرد را سامان می‌بخشد و پایه و بنیان وجود آدمی را در می‌نوردد.

۴- امنیت اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی

نظم اجتماعی از مفاهیم بنیادی جامعه‌شناسی است و اصولاً جامعه بدون نظم غیر قابل تصور است. لیکن در زمینه ثبات و نظم اجتماعی و در مقابل آن تغییر اجتماعی و بی‌نظمی، محققان و جامعه‌شناسان دارای دیدگاه‌های متفاوتی می‌باشند به عنوان مثال، اساس مطالعات اگوست کنت اولین جامعه‌شناس نام آور عصر جدید، جامعه‌شناسی را به دو بخش عمده تقسیم می‌کند: استاتیک (ایستا) و دینامیک (پویا). موضوع مورد مطالعه جامعه‌شناسی استاتیک، نظم ساختاری حاکم بر جامعه است. در بحث ایستایی که کنت آن را اجماع اجتماعی نامیده، جامعه هم‌چون یک ارگانیسم زنده در نظر گرفته می‌شود که در آن بررسی کارکرد یک اندام بدون قرارگرفتن آن در کل زنده‌ای که خود جزء آن است، امکان‌پذیر نیست؛ برعکس، موضوع جامعه‌شناسی دینامیک، پیشرفت و توسعه است. در واقع پویایی اجتماعی نشیب و فرازهایی را که این نظم بنیادی پیش از رسیدن به مرحله نهایی پوزیتیویسم (تجربه‌گرایی) در مسیر خود پیموده است، برای ما ترسیم می‌کند. پویایی تابع ایستایی است و بر اساس نظم هر جامعه انسانی است که چگونگی تاریخ فهمیده می‌شود. کنت، توافق ذهن‌ها بر اصول اخلاقی را علت نظم اجتماعی دانسته و ناهماهنگی عمیق فکری و به عبارت دیگر هرج و مرج فکری را اساس بی‌نظمی اجتماعی به حساب آورده است. امیل دورکیم نیز از نابسامانی اجتماعی بیزار و هراسان بود و معتقد بود که می‌توان نابسامانی‌های اجتماعی را با اصلاحات اجتماعی کاهش داد.

در واقع دورکیم به دنبال آن بود که علت این نابسامانی‌های اجتماعی را شناسایی کند و برای خروج از آنها راه حلی بیابد. هم‌چنین دورکیم هم‌بستگی اجتماعی را عامل حفظ و بقای جامعه دانسته، عاملی که نظم اجتماعی را به همراه دارد و خود معلول اشتراک اخلاقی و اخلاقیات مشترک است؛ بنابراین از نظر دورکیم مبنای نظم جامعه (امنیت اجتماعی) عاملی اخلاقی است نه سیاسی یا اقتصادی. بر این اساس دورکیم



معتقد است در جوامع سازمان یافته‌ای که مبتنی بر اصول و قواعد اخلاقی هستند، نظم اجتماعی نیز حاکم خواهد بود و به همین دلیل است که در جوامع ابتدایی که دارای هم‌بستگی مکانیکی هستند و اخلاقیات مشترک وجود دارد، نظم اجتماعی نیز به شدت حاکم است و با هرگونه تخلفی به شدت برخورد می‌شود. اما با پیچیده‌تر شدن جوامع، وجدان جمعی کاهش یافته، نظام مشترک اخلاقی از بین می‌رود و در نتیجه هرج و مرج و نابسامانی حاکم می‌شود. دورکیم بسیاری از مشکلات زمان خود را ناشی از کاهش قدرت این نظام مشترک اخلاقی می‌داند (لرنی، ۱۳۸۵: ۱۸).

به عبارت دیگر دورکیم معتقد است در جامعه‌ای که فرهنگ مشترک و قوی در مورد اعتقاد عمومی وجود دارد، هم‌بستگی اجتماعی استحکام و نظم اجتماعی، عینت بیشتری خواهد یافت و این مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند نظام اخلاقی و نظام باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک را به مردم یک جامعه هدیه کند که در پرتو آن نظم اجتماعی برقرار بماند و جرم، نابه‌هنجاری و خودکشی کاهش یابد و هرج و مرج رخت بریندد و به تبع آن امنیت و ثبات اجتماعی برقرار گردد (صدیقی اورعی، ۱۳۷۶: ۱۴۹).

"دورکیم" که بین جامعه‌شناسان کلاسیک، به عنوان پدر جامعه‌شناسی نظم شناخته می‌شود، بر این باور است که اگر چه مسئله اساسی در نظریه تحلیلی کنش پارسونز همان نظم اجتماعی است، اما از آنجا که وی معتقد بود که منافع فردی و کنش عقلانی و سودجویانه به تنهایی برای برقراری نظم کافی نیست، در نتیجه او مفهوم هنجار را وارد کنش اجتماعی خویش کرده و کنش اجتماعی خویش را با توجه به هنجارهای اجتماعی تعریف می‌کند.

از دید پارسونز نظام اجتماعی، ساخت‌هایی خاص از کنش اجتماعی است که به منزله فرآیندهای کنش متقابل در نظر گرفته می‌شود. فرآیندهایی که در آنها اگرچه پارسونز به نظم در کنش اجتماعی اشاره دارد، ولی این به آن معنا نیست که وی غافل از بی‌نظمی و عدم انسجام در اجزای نظام است از این روی چهار بعد نظم، ابعاد بی‌نظمی نیز هستند. در واقع هر نظامی از جمله نظام کنش، دارای سه شرط ساخت، کارکرد و فرآیند است. الگوهای هنجاری و در سطح انتزاعی‌تر متغیرهای ساختی (الگویی) از مؤلفه‌های نسبتاً پایدار نظام کنش هستند و برای این که نظام کنش دوام بیاورد، برخی



نیازهای اولیه نظام باید برآورده شود و این بعد کارکردی نظام کنش است. بر این اساس نظام کنش، فرآیند تغییرات و فعالیت‌ها نمی تواند تصادفی باشد و باید طبق قواعدی خاص صورت گیرد.

در واقع کارکردهای یک نظام زنده با مجموعه فعالیت‌هایی متناظر است که نیازهای نظام را به عنوان نظام برآورده می‌کنند. دوام هر نظام منوط به آن است که بتواند فعالیت‌های لازم را سازمان دهد و به راه‌اندازد. به اعتقاد پارسونز روابط بین نظام‌ها پیچیده بوده و در عین حال دارای مرزهایی هستند که آنها را از یکدیگر متمایز و مستقل می‌کند. استقلال نظام‌ها، در عین وابستگی آنها به یکدیگر است و همدیگر را به طور متقابل تکمیل می‌کنند (روشه، ۱۳۸۰: ۸۴). تحلیل کارکردی نظام کنش، تمایز بین هدف و وسیله را توسط مفاهیم متناظر کارکرد مصرفی که برای نیل به اهداف نظام است و کارکرد ابزاری که برای جستجو و استفاده از وسایل است، توضیح می‌دهد؛ بنابراین هر نظام چهار ضرورت کارکردی مستقل از یکدیگر دارد که باید به میزان کافی پاسخ گیرد تا تعادل و تداوم هستی جامعه حفظ شود، اولین ضرورت کارکردی، حفاظت و نگهداری اتحاد در پیوستگی نظام ارزشی و نهادینه شده ارزش‌های آن است. فرآیند نگهداری، ثبات و استواری نظام در مقابل فشارها برای تغییر نظام ارزشی است، فشارهایی که از دو منبع اولیه سرچشمه می‌گیرند. مقاوم سازی در مقابل این دسته از منابع بالقوه تغییر مدیریت تنش نامیده می‌شود (پارسونز، ۱۹۸۴: ۱۵).

دومین ضرورت کارکردی، حفظ انسجام و قاعده یکپارچه سازی یا ادغام نظام‌مند در روابط بین اجزای نظام است. نظام اجتماعی با کارکرد انسجام (ادغام)، همبستگی و وفاداری به اصول و پیمان‌ها به وجود می‌آورد و حدود آزادی عمل را تعیین می‌کند.

سومین ضرورت کارکردی نظام کنش، دستیابی به اهداف است و به مجموعه کنش‌هایی می‌پردازد که می‌خواهند اهداف نظام را تعیین کنند و برای رسیدن به این هدف‌ها و دریافت پاداش مطلوب، منابع و انرژی لازم را بسیج کرده و اداره می‌کنند. چنانچه واحدهای انگیزشی شخصیت یا حالات نیاز (تمایلات نیازی) اشخاص یا جمع‌ها در قالب کنش اجزا، حمایت کننده یا تقویت کننده یکدیگر باشند، در عملکرد نظام مثر ثمر و مفیدتر خواهند بود و گاهی ممکن است کارکرد آنها بازدارنده یکدیگر بوده و تضاد ایجاد نماید.



چهارمین ضرورت کارکردی نظام کنش، انطباق‌پذیری است. کارکرد انطباق به مجموعه اجزای کنشی که روابط میان نظام کنش و محیط بیرونی اش را تأمین می‌کند، گفته می‌شود. بدین ترتیب پارسونز با مطالعه خرده نظام‌های (کنش فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی و زیستی) پیش نیازهای مربوط را در سه محور اصلی زیر خلاصه می‌کند:

الف. هر نظامی باید با محیط خود از طریق نهادهای اقتصادی و حمایتی، انطباق پیدا کند.

ب. هر نظامی باید وسایلی برای بسیج منابع خود داشته باشد تا بتواند به اهداف خود دست یابد و ایجاد رضایت کند این امر از طریق نهادهای سیاسی میسر است.

ج. هر نظام باید هماهنگی درونی اجزای خود را حفظ کند و شیوه‌های برخورد با انحراف را به وجود آورد. به عبارتی، خود را منسجم و یکپارچه نگاه دارد.

به این ترتیب در نظریه سیستمی پارسونز، هنجارهای اجتماعی به عنوان یک سیستم در نظر گرفته می‌شوند و کارکرد نظام اجتماعی نیز ایجاد و حفظ یکپارچگی کل نظام است. (واتسن، ۲۰۰۴: ۳۹). همچنین پارسونز در این فراگرد، چهار خرده نظام را برای هر نظام اجتماعی در هر سطح مطرح می‌کند که برای همه نظام‌ها ضروری است و هر یک کارکردی را بر عهده دارند و کارکرد آنها در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام است و در نهایت همه به دنبال حفظ مجموعه کل هستند و می‌خواهند نظم و ثبات را در جامعه به وجود آورند. این چهار خرده نظام عبارتند از: ۱- تطبیق و سازگاری با محیط از طریق ارگانیسم رفتاری؛ ۲- دستیابی به هدف از طریق نظام شخصیتی؛ ۳- حفظ انسجام و از طریق نظام اجتماعی؛ ۴- یکپارچگی از طریق حفظ الگو و انگاره‌های فرهنگی نظام فرهنگی به این ترتیب انتقال هنجارها و ارزشها از طریق نظام فرهنگی صورت می‌گیرد (چلبی، ۱۳۸۴: ۶۴).

در مقابل مفهوم نظم اجتماعی مفهوم آنومی یا نابسامانی اجتماعی قرار دارد که مرتن آن را در سطح خرد مطرح می‌کند. "مرتین" به برقراری ارتباط بین عنصر فرهنگی و عنصر اجتماعی اهمیت زیادی می‌دهد. به عقیده وی، نقش و کارکرد اساسی عنصر فرهنگ معرف و تعیین کننده اهداف و ارزشها در زندگی اجتماعی است و عنصر اجتماعی نیز تعیین کننده وسایل نهادی شده نیل به اهداف است. مرتن معتقد است اگر در جامعه ای کارکرد این دو عنصر اساسی با هم هماهنگ باشد یعنی بین اهداف و



وسایل نیل به هدف هماهنگی لازم وجود داشته باشد، در آن جامعه نظم وجود دارد، اما اگر این هماهنگی نباشد، یعنی بین فرهنگ و اجتماع از لحاظ کارکردی ناهماهنگی پیش بیاید، آنگاه شاهد رواج انحراف خواهیم بود. به عقیده مرتن مسئله اجتماعی، ناشی از اختلاف اساسی میان معیارهای اجتماعی و واقعیت اجتماعی است به عبارت دیگر اختلاف کلی میان آنچه که هست و آنچه که مردم طبق هنجارها و ارزش‌های‌شان می‌پندارند که باید باشد. به باور مرتن ناسازگاری میان اهداف و وسایل از طریق ایجاد بی‌هنجاری (آنومی) منجر به بروز اختلال در نظم اجتماعی می‌شود و عدم امنیت و بی‌هنجاری فرهنگی بر جامعه سایه می‌افکند بنابراین وی فقدان امنیت در یک جامعه را مساوی با بی‌نظمی اجتماعی و بروز رفتارهای انحرافی قلمداد می‌کند و این حالت را ناشی از شکاف بین اهداف و هنجارهای فرهنگی و ظرفیت‌های ساختار اجتماعی برای نیل به موفقیت می‌داند. در مجموع وی وجود بی‌قانونی، بی‌اهمیت شدن مقررات، عدم یکپارچگی، رهایی کامل فرد و بالاخره انحرافات و کج روی‌های اجتماعی را نشانه‌های چنین حالتی در جامعه می‌داند (امیر کافی، ۱۳۸۷: ۲۲).

روش تحقیق

در پژوهش حاضر جهت انجام بررسی‌های مربوطه از دو روش اسنادی و پیمایشی استفاده شده است. علاوه بر این با توجه به گستردگی جامعه آماری مورد مطالعه (کلیه شهروندان شرق تهران بالغ بر ۶۷۵۰۰۰۰ هزار نفر)، به منظور تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است و در مجموع ۷۰۰ پرسش‌نامه میان (۳۵۰ نفر زن و ۳۵۰ نفر مرد) توزیع شده. لازم به ذکر است بر اساس روش *pps* نمونه‌گیری متناسب با حجم توزیع شده است.

یافته‌ها

پایایی و روایی تحقیق

پایایی یکی از ویژگی‌های فنی و ابزارهای اندازه‌گیری پرسش‌نامه است. کاربرد این ابزار در اندازه‌گیری نتایج یکسان پرسش‌نامه است. در پژوهش حاضر به منظور سنجش پایایی آزمون از فرمول آلفای کرونباخ استفاده شده. پایایی به‌دست آمده برای



پرسش‌نامه عبارت است از $\alpha=0/88$ ، بر این اساس، پرسش‌نامه از پایایی لازم برخوردار است. همچنین روایی محتوای پرسش‌نامه مذکور توسط اساتید و صاحب‌نظران تأیید شده است.

فرضیات تحقیق

H_0 : بین افزایش تنش‌های حمایت اجتماعی (مادی، عاطفی و...) و کاهش احساس امنیت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

H_1 : بین افزایش بی‌سازمانی اجتماعی و کاهش امنیت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

H_2 : بی‌اعتمادی اجتماعی از طریق کاهش سرمایه‌های اجتماعی منجر به کاهش امنیت اجتماعی می‌گردد.

H_3 : برخورداری از سرمایه‌های فرهنگی سبب بهبود احساس امنیت اجتماعی در شهروندان می‌گردد.

یافته‌های توصیفی

در این پژوهش ویژگی‌های پاسخ‌گویان به لحاظ سن، جنس، تحصیلات و شغل به شرح ذیل می‌باشد:

جدول (۱): یافته‌های توصیفی

شغل		وضعیت تأهل		تحصیلات		سن پاسخ‌دهندگان	
۳۱٪	مشاغل دولتی	۵۶٪	متأهل	۹٪	زیر دیپلم	۳۱٪	۲۵ تا ۲۵
۲۶٪	مشاغل آزاد	۴۶٪	مجرد	۱۱٪	فوق دیپلم	۳۲٪	۳۵ تا ۲۵
۱۳٪	خانه دار	-	-	۳۳٪	دیپلم	۱۸٪	۴۶ تا ۳۶
۲۴٪	بیکار	-	-	۳۹٪	لیسانس	۱۱٪	۵۷ تا ۴۷
-	-	-	-	۸٪	فوق لیسانس	۸٪	۷۰ تا ۵۸



جدول (۲): آمار امنیت اجتماعی در جامعه شرق تهران

میزان درصد					گویه‌ها	
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم	تعداد پاسخ‌های معتبر	
۱۳	۲۷	۳۵	۱۶	۸	۵۴۱	امنیت در حوزه ثبات
۳۱	۴۲	۲۰	۵	۰/۷	۵۹۳	امنیت در حوزه شیوع
۱۵	۳۱	۳۵	۱۶	۴	۵۶۹	امنیت در حوزه کمبود دارو
۷۱	۲۲	۵	۲	۷	۵۷۷	امنیت در حوزه آلودگی هوا
۲۱	۳۱	۳۰	۱۴	۰/۵	۵۸۹	امنیت در حوزه آلودگی
۲۴	۲۲	۲۱	۱۲	۶	۴۸۸	امنیت در حوزه مواد غذایی
۱۴	۳۱	۴۱	۱۵	۱۱	۵۶۸	امنیت در حوزه از دست دادن شغل
۴	۲۳	۴۱	۲۳	۱۲	۵۱۳	امنیت در حوزه خطرات شغلی
۵۳	۱۸	۱۶	۸	۱۶	۵۷۱	امنیت در حوزه آزادی بیان
۷۴	۱۴	۴۰	۲۶	۴	۵۹۲	امنیت در حوزه تأثیر مشکلات اقتصادی بر باورها
۶۰	۳۶	۲۰	۲۱	۳۹	۵۸۹	امنیت در حوزه جنسیت
۶	۹	۲۱	۲	۲	۵۹۵	امنیت در حوزه اقتصادی
۱۲	۳۱	۱	۲	۴	۵۸۸	امنیت در حوزه مسکن

شاخص آماری: میانگین: ۳۸/۳۳، میانه: ۳۹/۳۸، نما: ۴۹، انحراف معیار: ۵/۶۹

جدول (۳): متغیرهای بی‌سازمانی اجتماعی و جایگاه آن در امنیت اجتماعی

میزان درصد					تعداد پاسخ‌های معتبر	گویه‌ها
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم		
۱۰	۳۶	۳۵	۱۵	۵	۴۸۸	فراوانی مواد مخدر
۲۳	۴۰	۲۵	۹	۰/۲	۵۸۶	سرقت اتومبیل
۱۰	۳۸	۳۰	۱۳	۱/۱	۵۷۸	سرقت منزل
۷۸	۲۰	۱	۲۵	۹	۵۹۳	آدم ربایی
۷۶	۱۸	۶	۲	۲/۱	۴۹۸	خودکشی
۱۸	۳۱	۳۱	۲۲	۷	۵۹۱	آدم کشی
۳۵	۳۳	۱۶	۸	۳	۵۲۸	خیانت به همسر
۲۳	۳۸	۲۳	۱۱	۵	۵۹۷	کودک آزاری
۱۷	۳۰	۲۴	۱۹	۸	۶۰۱	فرار دختران
۵۸	۴۰	۷	۲	۲	۵۹۹	طلاق
۳۲	۴۵	۲۲	۸	۱	۵۴۵	درگیری خیابانی
۴۰	۴۱	۱۱	۴	۱/۷	۵۹۸	قانون شکنی

شاخص آماری: میانگین: ۵۳/۹۳، میانه: ۵۵، نما: ۵۹، انحراف معیار: ۹/۶۹



جدول (۴): متغیرهای بی‌اعتمادی به میزان کارایی سازمان‌ها در رابطه با بی‌سازمانی

میزان درصد					تعداد پاسخ‌های معتبر	گویه‌ها
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم		
۱۰	۳۶	۳۵	۱۵	۶	۵۹۸	میزان کارایی رسانه‌ها
۲۳	۴۱	۲۶	۹	۰/۲	۴۸۶	میزان کارایی وزارت کشور
۲۰	۳۸	۳۰	۱۳	۱/۱	۵۷۸	میزان کارایی نیروی انتظامی
۷۸	۲۱	۲	۲۵	۸	۵۵۳	میزان کارایی آموزش و پرورش
۷۶	۱۸	۶	۰/۲	۲/۱	۵۹۸	میزان کارایی قوه قضائیه
۱۸	۳۲	۳۳	۲۲	۷	۵۹۱	میزان کارایی وزارت ارشاد
۳۵	۳۳	۱۶	۸	۴	۵۰۸	میزان کارایی مدارس
۱۸	۳۰	۲۴	۱۹	۸	۵۱۹	میزان کارایی دانشگاه‌ها

شاخص آماری: میانگین: ۳۵/۳۶، میانه: ۳۳، نما: ۳۹، انحراف معیار: ۹/۰۹

جدول (۵): متغیر سرمایه اجتماعی و جایگاه آن در احساس امنیت اجتماعی

میزان درصد					تعداد پاسخ‌های معتبر	گویه‌ها
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم		
۱۱	۳۶	۳۹	۱۰	۷	۵۸۸	میزان اعتماد نسبت به خریدار
۲۳	۴۰	۲۶	۹	۰/۳	۵۸۶	میزان قابل اعتماد بودن نسبت به دیگران
۱۰	۳۵	۳۰	۱۳	۱/۲	۴۷۸	میزان عدم اعتماد دیگران نسبت به شما
۷۸	۲۲	۸	۲۵	۹۸	۵۹۳	میزان اطمینان به دور اندیشی مسئولان
۷۶	۱۸	۴	۰/۲	۲/۱	۵۹۸	میزان اطمینان تخصصی و مهارت مسئولان
۱۸	۳۳	۳۱	۲۵	۷	۶۲۲	میزان اطمینان به تجربه و پختگی مسئولان
۳۵	۳۹	۱۵	۸	۳	۵۹۸	میزان اطمینان به استفاده درست امکانات توسط مسئولان
۲۳	۳۱	۲۳	۱۱	۵	۵۹۷	میزان اطمینان به حس وظیفه شناسی مسئولان
۱۷	۳۰	۲۸	۱۹	۸	۶۰۱	میزان اطمینان به صداقت مسئولان
۵۸	۴۴	۸	۲۳	۳	۵۵۹	میزان اطمینان به عمل به وعده‌های مسئولان
۳۲	۴۵	۲۲	۸	۱	۵۹۵	میزان اطمینان به پذیرش انتقاد از سوی مسئولان
۴۰	۴۲	۱۱	۵	۱/۷	۴۹۸	میزان تبعیض در برابر قانون
۳۶	۲۳	۱۸	۲	۱/۳	۵۹۲	میزان شکاف طبقاتی در شرق تهران
۷۹	۴۶	۴	۳	۰/۸	۵۶۸	میزان فعالیت شوراهای

شاخص آماری: میانگین: ۳۵/۳۶، میانه: ۳۳، نما: ۳۹، انحراف معیار: ۹/۰۹



جدول (۶): متغیر سرمایه فرهنگی و جایگاه آن در احساس امنیت اجتماعی

گوینده	تعداد پاسخ‌های معتبر	میزان درصد				
		بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
نقش پول در موفقیت	۴۸۹	۵	۱۷	۳۵	۳۶	۱۴
نقش تحصیل در موفقیت	۵۸۶	۰/۲	۹	۲۵	۴۰	۲۳
میزان آزادی بیان	۵۷۸	۱/۱	۱۳	۳۰	۳۸	۱۰
میزان حمایت دادگاه از مردان	۴۹۳	۸	۲۵	۲	۲۰	۷۹
میزان سهولت رفت و آمد زنان در طول شب	۵۹۸	۲/۱	۰/۲	۶	۱۸	۷۶
میزان شکاف طبقاتی	۶۰۶	۶	۲۲	۳۲	۳۱	۱۷
تأثیر رسانه‌ها در تردید ارزش‌ها	۵۹۸	۴	۸	۱۶	۳۳	۳۵
اثر منفی رسانه‌ها در فرهنگ خانواده	۵۹۷	۵	۱۱	۲۳	۳۸	۲۳
میزان آزادی انتخاب	۵۳۹	۸	۱۹	۲۴	۳۰	۱۷
میزان فرار مغزها	۴۹۹	۲	۲	۷	۴۰	۵۳
میزان ترک تحصیل	۵۹۰	۲	۹	۲۶	۴۵	۳۹
میزان افت تحصیلی	۵۴۸	۱/۸	۴	۱۱	۴۱	۴۲
میزان انصراف از برگزاری مراسم‌ها به دلیل هزینه‌ها	۵۸۲	۱/۳	۵	۱۸	۲۳	۳۱

شاخص آماری: میانگین: ۳۵/۳۶، میانه: ۳۳، نما: ۳۹، انحراف معیار: ۹/۰۹

جدول (۷): آزمون هم‌بستگی بین متغیر وابسته امنیت اجتماعی با متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	نوع ضریب هم‌بستگی	مقدار ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
سرمایه فرهنگی	پیرسون	۰/۵۴۸	**
سرمایه اجتماعی	پیرسون	۰/۵۴۰	**
بی‌سازمانی	پیرسون	۰/۴۷۱	**
حمایت اجتماعی	پیرسون	۰/۰۹۶	-

در بررسی فرضیه یک (امنیت و حمایت اجتماعی)، متغیرهایی چون میزان تعهد، صمیمیت، مساعدت، مصاحبت، حمایت‌های عاطفی، خدماتی، مالی و اطلاعاتی در شبکه‌های ارتباطی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصله ($r=0/096$)،



حاکمی از آن است که هم‌بستگی میان امنیت اجتماعی و حمایت اجتماعی در شهروندان شرق تهران اندک (پایین) می‌باشد.

آزمون فرضیه دوم (امنیت و سرمایه اجتماعی) با بررسی متغیرهایی نظیر میزان اعتماد میان افراد خانواده، دوستان و آشنایان و مواردی چون انتظار مردم از مسئولان در موارد صداقت، دوراندیشی و... انجام شد. یافته‌ها ($r=0/540$)، حاکی از آن است که با افزایش سرمایه اجتماعی، امنیت اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر در شرایط نبود سرمایه اجتماعی، دولت نیز نمی‌تواند رفتار مردم را به خوبی پیش‌بینی کند و روابط میان مردم با یکدیگر نیز بسیار دشوار و پرهزینه می‌شود. اعتمادها رخت بر می‌بندد، اخلاقیات سست می‌شود و بدین ترتیب امنیت اجتماعی نیز کاهش می‌یابد.

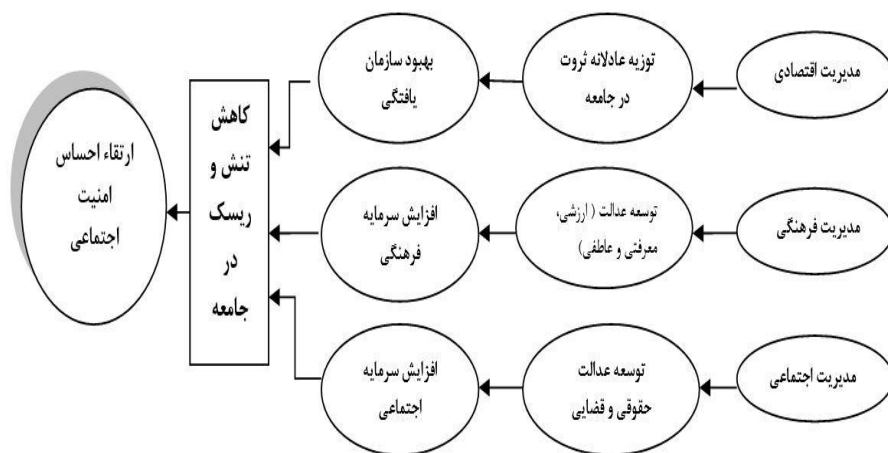
بررسی آزمون فرضیه سوم (امنیت و بی‌سازمانی اجتماعی) با بررسی متغیرهایی چون سرقت، آدم ربایی، فراوانی مواد مخدر، آدم کشی، خیانت به همسر، فرار دختران، کودک آزاری، قانون شکنی، درگیری‌های خیابانی، طلاق، گسترش اعتیاد و... همین طور بی‌اعتمادی به کارآیی نهادها و سازمان‌های اجتماعی انجام شده. نتایج ($r=0/471$)، حاکی از آن است که با افزایش میزان جرایم احساس امنیت اجتماعی کاهش می‌یابد.

در آزمون فرضیه چهارم (امنیت و سرمایه فرهنگی) نتایج به‌دست آمده ($r=0/548$) از بررسی متغیرهایی چون میزان شکاف طبقاتی، تأثیر رسانه‌ها در تردید ارزش‌ها، اثر منفی رسانه‌ها در فرهنگ خانواده بیانگر آن است که برخورداری از سرمایه‌های فرهنگی موجب بهبود احساس امنیت اجتماعی در شهروندان می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با نگاهی به نتایج به‌دست‌آمده از یافته‌های تحقیق در می‌یابیم، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی در میان شهروندان می‌باشند. این در حالیست که به باور بسیاری از شهروندان مسائل اقتصادی نیز نقش بسزایی در احساس امنیت آنان و کاهش جرایم اجتماعی دارد. از این روی می‌توان چنین ادعان داشت که با توجه به یافته‌های تحقیق، یکی از مؤثرترین راه‌کارهای ارتقای احساس امنیت اجتماعی، شناسایی و جرح و تعدیل عوامل مؤثر بر احساس امنیت شهروندان آن جامعه می‌باشد. نکته دارای اهمیت در این مبحث، توجه به مباحث مربوط

به میزان اعتماد اجتماعی و سایر مؤلفه‌های تأثیرگذار در سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی است که این مهم در بلند مدت جزء از طریق آموزش و مدیریت توأمان فرهنگ، سرمایه‌های اجتماعی و اقتصاد میسر نمی‌باشد.



نمودار ۱: مدل تجربی مدیریت راهبردی ارتقاء احساس امنیت اجتماعی

پیشنهادهای

پیشنهادهای زیر چنانچه در برنامه‌ریزی‌های امنیتی به کار بسته شوند، می‌توانند تا حد قابل توجهی امنیت اجتماعی و در نتیجه احساس امنیت اجتماعی را در سطح جامعه ارتقاء بخشند:

- افزایش اعتماد سازی در قشر ضعیف؛ از طریق سرمایه‌گذاری روی ظرفیت سازمانی تهیدستان و ایجاد فرصت‌های ارتقای اجتماعی برای همه افراد جامعه و توجه ویژه به گروه‌های حاشیه‌ای و کمک به برقراری ارتباط بین جوامع و گروه‌های اجتماعی است؛
- افزایش امنیت اقتصادی؛ از طریق تلاش برای ایجاد امنیت اقتصادی برای افراد دهک‌های پایین اجتماع از جمله اقدامات پیش‌گیرانه‌ای است که برای فراهم آمدن امنیت عمومی لازم است و تا زمانی که حداقل معیشت افراد تأمین نشود، احتمال سوء استفاده از این افراد در شبکه‌های جرم و جنایت وجود خواهد داشت؛



- افزایش آگاهی و اطمینان بخشی به مردم در خصوص برخورد با جرایم گوناگون اقتصادی، اجتماعی و... احقاق حقوق آنان؛
- توزیع عادلانه امکانات و ثروت و کاهش فاصله طبقاتی و محرومیت نسبی؛
- توجه به زیرساخت‌های فرهنگی قبل از ایجاد هرگونه تغییر در ساختارهای اجتماعی؛
- فرهنگ سازی برای افزایش مشارکت مردمی در طرح‌های اجتماعی؛
- توسعه زیر ساخت‌های فرهنگی نوجوانان و جوانان از طریق آموزش؛
- افزایش آگاهی خانواده‌ها نسبت به جرایم اجتماعی و چگونگی مصون‌سازی فرزندان‌شان از این جرایم؛
- افزایش آگاهی مردم نسبت به حضور گسترده و به موقع نیروهای انتظامی در حراست از جان، مال و نوامیس مردم.



منابع

- چلبی، مسعود (۱۳۸۴). جامعه شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، چاپ سوم، تهران: انتشارات نی.
- راجرز، پل (۱۳۸۴). زوال کنترل: امنیت جهانی در قرن ۲۱، ترجمه امیر محمد یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روشندل، جلیل (۱۳۸۷). امنیت ملی و نظام بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- روشه، سباستین (۱۳۸۰). جامعه غیرمدنی، ترجمه محمود عباسی، چاپ اول، تهران: انتشارات حقوقی.
- شفیعی، نوروز (۱۳۸۹). تحلیل چالش‌های امنیتی ایران و افغانستان و چگونگی مدیریت آن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صدیقی اورعی، غلامرضا (۱۳۷۵). تأثیر ساختاری بر پدیده امنیت یا ناامنی اجتماعی، مجموعه مقالات ارائه شده در همایش توسعه و امنیت عمومی، جلد اول، تهران: انتشارات وزارت کشور، ص ۱۳۱ - ۱۴۲.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲). نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ایران معاصر.
- کلمنتس، کوین (۱۳۸۴). به سوی یک جامعه امن، ترجمه محمد علی قاسمی، نشریه مطالعات راهبردی. سال ۱۵. شماره ۲. ص ۴۴-۵۳
- لرنی، منوچهر (۱۳۸۴). جامعه شناسی امنیت، تهران: انتشارات ورامین.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- نبوی، سید عبدالحسین؛ حسین زاده، علی (۱۳۸۹). بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی، مجله جامعه شناسی کاربردی سال ۲۱، شماره ۴، ص ۷۴-۹۶.
- نوید نیا، منیژه (۱۳۸۸). چشم انداز پلیس؛ امنیت و سرمایه اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی سال ۱۲، شماره ۲. ص ۳۵.
- ویور، ال (۱۳۸۰). امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن، ترجمه علی صدوقی، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، سال اول، شماره ۳.
- Ferguson, Kritstin M (۲۰۰۷), *Modeling Fear of Crime in Dallas Neighborhoods: A Test of Social Capital Theory, Crime & Delinquency, Volume ۵۳, Number ۲, Pp ۳۲۲-۳۴۹.*
- Parsons, Talcott/Smelser Neily, J (۱۹۸۴), *Economy and Society, London: Routledge.*
- Watson, soft, (۲۰۰۴), *agent in search of a actor: societal security for the Palestinians and Turkish Kurd's, Newyork: Columbia university press.*